



غربی ها با استفاده از فلسفه درصدد تحمیل شیوه تفکر خود هستند

استاد فلسفه دانشگاه فرایبورگ گفت: غربی ها با استفاده از واژه فلسفه، درصدد تحمیل کردن شیوه های اروپایی بر تفکر هستند و فرهنگ های دیگر در توصیف متون خود از فرهنگ های اروپایی استفاده می کنند.

استاد فلسفه دانشگاه فرایبورگ گفت: غربی ها با استفاده از واژه فلسفه، درصدد تحمیل کردن شیوه های اروپایی بر تفکر هستند و فرهنگ های دیگر در توصیف متون خود از فرهنگ های اروپایی استفاده می کنند.

به گزارش خبرگزاری مهر، نشست «اهمیت گفت‌وگوهای فرهنگی در روزگار ما از منظر فلسفه»؛ یکشنبه (۳ تیرماه) با حضور هانس کریستین گونتر، احمد علی‌زنجی، حیدری و حسن حاج‌زنجی؛ قاسمی در سرای اهل‌زنجی؛ قلم برگزار شد.

در ابتدای این نشست، گونتر سخنرانی خود را پیرامون چهار محور؛ موقعیت کنونی عالم، فلسفه به‌زنجی؛ عنوان شیوه تفکری که ماحصل تمدن یونان باستان بوده و رشد پیدا کرده، تاریخ اروپای پس از قرون وسطی و تعاملات فرهنگ‌زنجی؛‌های غیراروپایی و ضرورت و نیاز گفتگوهای میان فرهنگی حوزه‌زنجی؛‌های امروزی ارائه کرد و گفت: اوضاع امروز عالم از آنچه در بخش عمده تاریخ علم بود، متفاوت است. امروز، عالم از دوره های تاریخی معنای متفاوتی دارد. آنچه به عنوان دنیای امروزی می شناسیم در گذشته به عالم های متعددی تشبیه شده بود که تعامل اندکی بین آنها برقرار و برای مردم دو هزار سال قبل، قلمرویی با فرهنگ های متفاوت بود؛ فرهنگ های هم جوار در حاشیه قرار داشتند؛ تعامل، معرفت و آگاهی از افکار دیگران و شیوه تفکر بر اساس فرهنگ های دیگر به ندرت حاصل می شد.

وی ادامه داد: عالم تنها بر روی اروپا گشوده می شد و وسایل تکنیکی برای خود فراهم می کردند تا به اکتشافات بپردازد. با این سلطه اروپایی حتی قدیمی ترین فرهنگ ها به مرکزیت چین هم ناچار به عقب نشینی بودند؛ از این رو با استعمار اروپایی به نحو مادی و فیزیکی در کل عالم گشوده شد. این گشایش جهان را به نحو واقعی تحت سلطه بخشی از فرهنگ اروپایی قرار داده بود.

این استاد فلسفه بیان کرد: برای فهم دنیای کنونی باید به یاد داشته باشیم که دو فرهنگ چین و اروپا، نگرش مرکز محور را در عالم گسترش دادند و اروپاگری در عالم چیره شد تا اینکه این اواخر چین محوری در دنیای کنونی عرصه را به دست گرفت اما اروپا محوری تا امروز بر عالم چیره بود؛ جنگ جهانی دوم اروپا محوری را رقم زد و فرهنگ اروپایی را به یک فرضیه و توهم بدل کرد. پس از اضمحلال امپراتوری استعمارگر اتحادیه جماهیر شوروی عالم مهبای تغییر شد که از قبل پیش بینی شده بود. در این شرایط، جهان سوم بیشتر خود را استنباط کرد و بیش از همه قدرت اقتصادی و سیاسی را به دست آورد؛ کشورهای دنیای سوم، سلاح های اتمی را به دست آوردند. اقتصاد بسیاری از کشورهای این مجموعه گسترش یافت و نه تنها چین به عنوان قدرت برتر مطرح شد بلکه هند، اندونزی، آسیای جنوب شرقی، برزیل و.. نیز به سمت قدرت اقتصادی گام برداشتند. پیش بینی ها بر این است که تا سال ۲۰۵۰، آلمان و آمریکا جزو ۱۰ قدرت اقتصادی باقی خواهند ماند؛ آلمان در این مجموعه ؛ جایگاه دهم را به خود اختصاص خواهد داد. این چرخش قدرت به ناگزیر اروپا را ناچار می کند تا فرهنگ های غیراروپایی مواجه شود؛ علی رغم تمام تلاش هایی که همچنان در جهت تحمل قدرت های اروپایی به عالم است و به مرور آشکار می شود که این تفکر بیهوده است. هرکه عقلانیت دارد باید بداند که در دنیای امروز نگرش به جهان صرفا با یک فرهنگ مادی و معنوی ممکن نیست و در غیر اینصورت اروپامحوری به بیراهه رفته است. از سویی دیگر چنانچه ما با مصالحه با تفکر اروپامحور مخالفت کنیم، نه تنها در دام فکری قرار می‌زنجی؛‌گیریم بلکه این دام به سویی کشیده می‌زنجی؛‌شود که دنیای سراسر خشونت و جنگ با ابعاد بسیار وخیم خواهد بود.

گونتر عنوان کرد: خلق و پیدایش سلاح های اتمی باعث گسترش تهدید زندگی کنونی بشر است، نسل جدید سلاح های پیشرفته تکنولوژیکی، فصل جدیدی در عرصه تسهیلات گشوده است. مبارزه اتمی این کشمکش اتمی را به صورت قابل ملاحظه ای کاهش داده است.

وی در بخش دیگری از سخنانش با عنوان «فلسفه به عنوان شیوه تفکر»؛ گفت: فلسفه یک واژه یونانی است و از این رو لفظ فلسفه به شیوه اندیشیدن نزد تمدن یونان ریشه دارد. به نظر می آید مردم دنیای غرب با استفاده از این واژه، درصدد تحمیل کردن شیوه های اروپایی بر تفکر هستند و اعضای فرهنگ های دیگر در توصیف متون خود از فرهنگ های اروپایی استفاده می کنند؛ تفکر یونان باستان ریشه های خود را از تفکر غیر اروپایی فرهنگ های خاورمیانه دارد. هرچه این شیوه در گذشته بر اندیشه یونانی تاثیر گذاشته، یونانی ها شیوه فکری را بسط دادند تا اینکه امروز به آن فلسفه گفته می شود و نمایانگر شیوه خاص استدلال کردن است و به واقعیت می پردازد اما آنطور که به نظر می آید امروز اینگونه نیست.

گونتر ادامه داد: تفکر یونانی در سیر زمان در تعامل با فرهنگ های دیگر به ویژه یهودیت مشغول بود اما چالش عمده به هنگام پذیرش مسیحیت رخ داد چرا که عناصر کلیدی مسیحیت در پی سازگاری با نگرش یونانی بودند. اما نباید فراموش کنیم که فلسفه یونان توسط عالم اسلام نیز جذب شد و شکل دوباره ای به خود گرفت. تفکر اروپایی تعامل را به سه دین بزرگ ابراهیمی، اسلامی و مسیحیت به تمدن فرهنگ های دیگر شکل داد و نقش مهمی در گفت و گوی ادیان داشت. از این رو می توان گفت فرهنگ یهودی-اروپایی که خود را در تعامل سازنده با اسلام شکل داد به عنوان عنصری از تفکر یونانی در معیت با ادیان ابراهیمی بود. بعد از کنار زدن توأم با خشونت سلطه اسلام از سرزمین های اروپایی این تعامل نزدیک میان تمدن اروپایی و اسلام دچار وقفه شد و اسلام از ریشه های یونانی شده خود جدا شد.

وی با اشاره به تاریخ اروپای پس از قرون وسطی و تعامل با فرهنگ های غیر اروپایی گفت: گفت و گوی سیاسی میان مسیحیت، اسلام و یهودیت کم و بیش در قرون

وسطی پایان یافت. اسلام در مقایسه با دین یهود، سهم بیشتری در فرهنگ اروپایی داشت. در نظر بسیاری از یهودی ها در اروپا، سخن گفتن از ارزش های مشترک یهودی و مسیحی سخن بیهوده ای است؛ مردم یهودی تبار در فرهنگ اروپایی سهیم بودند اما یهودیت به عنوان دین مبتنی بر تلموذ در این زمینه نقش کمتری داشت.

گونتر بیان کرد: همراه با ظهور علوم تجربی، دوره روشنگری را می توان پدر نژاد پرستی به معنای لفظ دانست؛ این طرز تلقی دوره روشنگری است و اروپا دریافته که به سادگی در حال جهانی ساختن مفهومی از عقل است که مبتنی بر فطریات دلبخواهی آنها است. دستاورد عظیم اروپا؛ علم و فناوری جدید است. امروز با اروپا در پیشرفت های فناوری رقابت می شود و هیچ کشوری در عالم منکر آن نیست که باید تلاش کند تا از علم و فناوری اروپایی بهره ببرد.

وی ادامه داد: نگرش فنی به عالم، مبتنی بر تفکر یونان باستان به عالم است اما به عنوان یک حقیقت درباره علوم تجربی کاملاً بر حقیقت عالم استنباط می کند. چگونه باید با این واقعیت ها در زندگی خود مواجه شویم؟ چنانچه دریابیم این دستاورد ماندگار فلسفه در یونان به معنای یونانی- اروپایی همان علم و فناوری مدرن است باید واقعیت های دیگر نظیر اینکه اندیشه اروپایی باید تغییر کند را نیز بپذیریم. بازگشت به آغاز در فلسفه غربی در اندیشه های دیگر به صورت خالص مطرح شده است.

گونتر به نیازهای ایجاد گفت و گوی اصیل فرهنگی اشاره کرد و گفت: اروپا با اندیشه فرهنگ های دیگر همچون اسلام، یهودیت و مسیحیت مواجه شد. اروپا و این فرهنگ ها به باروری هم مدد رساندند و شیوه مدرن اندیشه اروپایی توسط این مواجهه شکل گرفت. این مواجهه با فرهنگ مدرن اروپا از سوی اسلام و یهودیت گرچه باید ثمربخش بوده باشد باید با حفظ استقلال دیگری صورت پذیرد. این گفت و گوی با اسلام ساده گرفتن فرهنگ های دورتر از اروپا خواهد بود. اروپا همچنان خالصانه تمایل دارد تا به گفت و گو با فرهنگ های دیگر بپردازد که در ناخودآگاه آنها مورد بی توجهی قرار گرفته و این ناشی از معیار قرار دادن فکر اروپایی است.

سارا فرجی